

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در اشکال سوم والد معظّم (قدس سره) به مرحوم شاهرودی بود. مرحوم شاهرودی فرمود ما با این روایاتی که می‌گوید: «ولو علی حمار اجدع» قاعده «لا حرج» را تخصیص زده و بگوئیم این حرج جعل شده مانعی ندارد. مرحوم والد فرمود: این ادله «لا حرج» ابای از تخصیص دارد؛ یعنی يك عامی است که قابلیت تخصیص ندارد و اصلاً تخصیص بردار نیست. در اینجا به این بحث در «لا حرج» اشاره‌ای کنیم که در تنبیهاات این قاعده تنبیه اول مفصل بحث کردیم و چاپ هم شده است.

اشاره‌ای به قاعده «لا حرج»

از يك سو آیه شریفه می‌فرماید: «ما جعل علیه فی الدین من حرج»^[1]؛ یعنی اصلاً خدای تبارک و تعالی در دین حکم حرجی و جعل حرجی ندارد و هر چه مجعول در دین هست در آن حرج و عسر و مشقت وجود ندارد، از طرف دیگر يك احکامی داریم که مسلماً حرجی است مثل جهاد و خمس، حال باید دید که چگونه می‌توان بین این دو جمع کرد؛ در آن بحث حدود هشت راه ذکر کردیم که یکی از این راه‌ها، راهی است که مرحوم نراقی در عوائد الایام مطرح نموده است.

دیدگاه مرحوم نراقی

ایشان می‌گوید: چه اشکالی دارد که بگوئیم «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» يك عام است و يك مواردی هم از آن تخصیص خورده است، به عنوان مثال جهاد يك حکم حرجی است که باید انجام شود، انسان بخواهد يك پنجم مالش را به دیگری بدهد این حرجی و خیلی سخت است. ایشان تمام این موارد را به عنوان مخصص برای آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» قرار می‌دهد.

مرحوم نراقی می‌نویسد: «الامر فی قاعدة نفی العسر و الحرج كما فی سایر العمومات المخصّصة الواردة فی الشرع القویم»؛ یعنی این هم مثل سایر عمومات می‌ماند، همان گونه که بقیه عمومات تخصیص خوردند، این هم تخصیص می‌خورد، «فإن أدلة نفی العسر و الحرج تدلّان علی انتفائهما کلیّة»؛ ادله نفی عسر و حرج می‌گوید: عسر و حرج به طور کلی در شریعت نیست، «لأنهما لفظان مطلقان واقعان موقع النفی و یفیدان العموم و قد ورد فی الشرع التکلیف ببعض الامور الشاقة و التکالیف الصعبة»، بعد می‌فرماید همان گونه که سایر عمومات تخصیص می‌خورد اینجا نیز مسئله تخصیص را مطرح کنیم.

در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که از يك طرف شارع می‌فرماید: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» و از يك طرف همه

تكاليف حرجی هم دارد، این اشكال يك سؤالی كنارش هست و آن این كه چرا این اشكال در كلمات قدما مطرح نیست و این را عمدتاً متأخران مطرح کردند؟ ایشان می‌فرماید: اصلاً وجه این كه قدما این اشكال را مطرح نکردند آن است كه قدما نیز همین معامله را با ادله «لاحرج» کردند؛ یعنی درباره ادله «لاحرج» نیز مثل سایر عموماً گفتند قابلیت برای تخصیص دارد.

پرسش دیگری كه مطرح می‌كند آن است كه در بعضی از روایات ائمه (علیهم السلام) نسبت به يك سری امور حرجی خیلی مختصر فرموده‌اند كه «لاحرج» پیاده كنند، در حالی كه در بعضی از امور حرجی قوی‌تر مسئله «لاحرج» را مطرح نکردند. این يك اشكالی است كه در این روایات مطرح می‌شود. ایشان می‌فرماید این را نیز از همین راه باید مطرح كنیم، بالأخره در بعضی از موارد نفی می‌شود و در بعضی از موارد تخصیص خورده می‌شود، در بعضی از موارد به قاعده «لاحرج» می‌گوئیم این هم داخل در عموم است؛ یعنی آنجا هم حرج منظور است، اما در بعضی از موارد دلیل خاص هست كه آنجا حرج موجود است و از این عام خارج شده است.^[2]

خلاصه پاسخ ایشان آن است كه «ما جعل علیكم فی الدین من حرج» عامی است كه قابل تخصیص می‌باشد و فقیه اگر بخواهد به این عموم عمل كند، باید از مخصص فحص كند و قبل الفحص عن المخصص نمی‌تواند به این عام عمل كند مثل سایر عموماً، اما اگر گفتیم این قابلیت تخصیص ندارد، دیگر نیاز به فحص از مخصص وجود ندارد. مرحوم میرفتاح مراغی در كتاب العناوین چندین اشكال به مرحوم نراقی نموده است (كه در كتاب «لاحرج» مفصل به آن اشاره نموده‌ایم).

در كلمات برخی از فقها این عبارت وجود دارد كه این عموم قابلیت تخصیص ندارد یا این عموم قابلیت تخصیص دارد. چه وجهی می‌توان ذكر كرد كه درباره يك عامی بگوئیم قابلیت تخصیص دارد و يك عامی قابلیت تخصیص ندارد؟ این وجه‌اش نمی‌شود كه فقط استظهار باشد. این عام است و يك قاعده‌ای هم داریم كه «ما من عامٍ إلا و قد خُصَّ»، این كه يك فقهی بگوید من استظهار می‌كنم از این عام كه قابلیت تخصیص دارد و يك فقیه دیگر بگوید نه من استظهار می‌كنم قابلیت تخصیص ندارد این درست نیست، بلكه باید يك مطلبی عمیق‌تر از این باشد.

در آنجا این بحث را مطرح کرده و گفتیم اگر ما دلیل «لاحرج» را يك دلیل عقلی قرار داده و بگوئیم شارع متعال به اعتبار دلیل عقلی و تأییداً للعقل نفی حرج کرده (یعنی «ما جعل علیكم فی الدین من حرج» يك حكم امضائی است و عقل اجازه نمی‌دهد كه مكلف در حرج قرار بگیرد)، در این صورت احكام عقلیه قابلیت تخصیص ندارد و این یکی از قواعد مسلم عقلی است، اما اگر گفتیم «لاحرج» يك تأسیس شرعی است (یعنی بگوئیم شارع می‌گوید: من برای این كه می‌خواهم يك تسهیلی را برای امت پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار بدهم اینجا برایشان حكم حرجی قرار نمی‌دهم هر چند ممكن است در اقوام گذشته حكم حرجی قرار داده باشم)، در این صورت قابلیت تخصیص دارد.

به بیان دیگر اولاً «ما جعل علیكم فی الدین من حرج» به ملاك تسهیل است نه امتنان و بین تسهیل و امتنان فرق است، ثانیاً شارع می‌گوید من در مواردی امتنان به خرج دادم، ولی در يك مواردی هم مصلحتی وجود داشته كه نمی‌خواهم امتنان باشد. بنابراین همان‌گونه كه اصل امتنان برای شارع لازم نبوده، دایره‌اش هم لزومی ندارد.

بنابراین می‌خواهیم به مرحوم والد اشكال کرده و بگوئیم «لاحرج» به چه ملاکی قابلیت تخصیص ندارد؟ شما كه می‌فرمائید این ابای از تخصیص دارد اگر «لاحرج» را يك دلیل عقلی می‌دانید یا ارشاد به حكم عقل می‌دانید این فرمایش شما درست است، اما اگر يك دلیل تأسیسی است شارع می‌گوید من در دین خودم حرج قرار ندادم و بعد بگوید مگر در این موارد و این اشكالی ندارد. بنابراین اگر تأسیسی باشد قابلیت تخصیص دارد.

متأخران مثل شیخ انصاری (قدس سره) می‌گویند آن موضوعاتی كه ذاتش حرجی است از ادله «لاحرج» خارج است؛ زیرا ادله

«لاخرج» در موضوعاتی معنا دارد که بر دو قسم اند: بعضی از مصادیقش حرجی است و بعضی غیر حرجی، مثلاً وضو اگر حرجی شد واجب نیست و اگر حرجی نشد واجب است، اما موضوعاتی که يك حالت بیشتر ندارد مثل جهاد (که از ابتدا تا انتهایش حرجی است) این از موضوع ادله «لاخرج» تخصصاً خارج است.

جمع‌بندی بحث

هدف از ذکر پاسخ مرحوم نراقی آن است که در مقابل این فرمایش مرحوم والد (که می‌فرماید: «لاخرج» ابای از تخصیص داریم) بگوییم مثل مرحوم نراقی قائل به تخصیص است مثل سایر عمومات که تخصیص می‌خورند. این بحث در جاهای دیگر نیز مطرح می‌شود که می‌گویند این عام قابلیت تخصیص ندارد. اگر از ما پرسند آیا ضابطه‌ای وجود دارد که يك جا بفهميم يك عامی قابلیت تخصیص دارد و يك عامی ندارد، می‌گوئیم بله، ضابطه‌اش این است که اگر آن عام بر اساس دلیل عقلی و علت عقلی باشد (یعنی به ملاک عقلی باشد) قابلیت تخصیص ندارد و اگر تأسیسی شد شارع می‌تواند تخصیص زده و بگوید من در صد مورد حرج قرار ندادم و در این چند مورد حرج را قرار دادم.

یکی از فرق‌هایی که بین احکام امضایی و احکام ارشادی عقلی و مولوی می‌خواهیم بگوئیم آن است که اگر يك حکم شرعی ارشاد به عقل بود قابلیت تخصیص ندارد، اما اگر يك حکم شرعی تأسیسی بود قابلیت تخصیص دارد.

خلاصه آن که به نظر ما «لاخرج» قابلیت تخصیص دارد و این اشکالی که مرحوم والد ما به مرحوم شاهرودی دارند اشکال واردی نیست.

دیدگاه برگزیده درباره تأسیسی بودن «لاخرج»

نکته شایان ذکر آن است که این حرجی که شارع نفی کرده، دایره‌اش از آن حرج عند العقل وسیع‌تر است؛ یعنی اگر مجموع ادله را لحاظ می‌کنیم شارع در شریعت نفی حرجی که کرده از آن نفی حرج عقل بالاتر است، حرج عقلی عبارت است از: «مشقة لا تتحمل»، ولی ما در همان قاعده «لاخرج» گفتیم حرجی که در شرع می‌گویند یعنی مشقة، اعم از این که «تتحمل» یا «لا تتحمل»، شما در گرمای تابستان 17 ساعت روزه می‌گیرید و مشقة هم دارد اما قابل تحمل است، ولی شارع همین مشقة را نفی می‌کند.

بنابراین حرج عقلی مشقة شدیده را می‌گوید، مشقتی که «لا تتحمل عادتاً»، این حرجی که در شریعت نفی شده دایره‌اش وسیع‌تر است. لذا به نظر ما يك حکم امضایی نبوده و تأسیسی است. حال که تأسیسی شد این قانون قابلیت برای تخصیص را دارد. به نظر ما اصلاً در فقه حکم تأسیسی که قابلیت تخصیص نداشته باشد نداریم. احکام تأسیسیه قابلیت برای تخصیص را دارند و در اینجا نیز از این جهت اشکالی بر مرحوم شاهرودی وارد نیست.

در اینجا یک بیان برای محقق خوئی (قدس سره) است که بگوئیم قاعده «لاخرج» بر این روایات حکومت دارد؛ یعنی این روایاتی که می‌گوید: «علی حمار اجدع» شارع می‌خواهد بگوید بر حمار اجدع برو «اذا لم یکن حرجیاً»، اما اگر همین حمار اجدع نیز حرجی شد، در اینجا دیگر حج واجب نیست و تو مستطیع نیستی. مرحوم شاهرودی عکس این سخن را گفتند. ایشان می‌گویند: این که شارع می‌خواهد با این روایات بگوید در باب حج اگر انسان حرجی هم باشد با حمار اجدع باید برود باز مستطیع است و باید حج برود.

به نظر می‌رسد ظاهراً حق با مرحوم خوئی است؛ یعنی این روایاتی که می‌گوید: «من عرض علیه مالاً فاستحیی» و امام(علیه

السلام) می‌فرماید این مستطیع است «ولو علی حمار اجدع» هم باشد، این در جایی است که حرجی نباشد؛ یعنی این در جایی است که ما به این عموم تمسک کرده و بگوئیم این عموم اینجا را هم شامل می‌شود وگرنه ما دلیلی نداریم حتی اگر حرجی بود باید انجام دهد. به بیان دیگر اگر در روایت وارد شده بود که «حتی اذا كان حرجياً» سخن مرحوم شاهرودی درست بود.

بنابراین در اینجا با این که امام(علیه السلام) اسب و شتر و قاطر و حتی حمار سالم را هم مطرح نکرده، اما می‌گوید حمار اجدع و فرد ضعیف را می‌گوید، ولی می‌گوئیم آن قید حرجی نبودن سر جای خود محفوظ است هر چند ممکن است در ذهن بعضی این باشد که حمار اجدع غالباً ملازمه با حرج دارد، ولی اگر مقداری تأمل کنیم سخن مرحوم والد ما صحیح است که فرمود: «قد يكون حرجياً و قد لا يكون حرجياً»؛ یعنی اگر «علی حمار اجدع» را بگوئیم نازل‌ترین فرد را امام(علیه السلام) در این روایت فرموده، اینجا فعلاً چون در همین منافات با شأن به دلیل «لا حرج» تمسک شده، شما باید تکلیف این را روشن کنید تا آن مسئله روشن شود.

نتیجه آن که اگر گفتیم این روایات بر قاعده «لا حرج» مقدم است، مسئله شأن مطرح نیست هر چه باشد باید با آن به حج برود، اما اگر گفتیم این محکوم قاعده «لا حرج» است، در این صورت می‌گوئیم پس این روایات دلالت بر این ندارد که اگر منافات با شأن باشد، باید حج انجام دهد، بلکه می‌گوید در آنجا که حرجی نباشد. پس اگر يك جایی منافای با شأنش باشد و حرجی شد این از این روایات حمار اجدع خارج می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ سورة حج، آیه 78.

[2] □ «و التحقيق: أنه لا حاجة إلى ارتكاب أمثال هذه التأويلات و التوجيهات، بل الأمر في قاعدة نفى العسر و الحرج كما في سائر العمومات المخصصة الواردة في الكتاب الكريم، و الأخبار الواردة في الشرع القويم، فإن أدلة نفى العسر و الحرج تدلان على انتفاءهما كلية، لأنهما لفظان مطلقان واقعان موقع النفي، فيفيدان العموم. و قد ورد في الشرع: التكليف ببعض الأمور الشاقة و التكاليف الصعبة أيضاً، و لا يلزم من وروده إشكال في المقام، كما لا يرد بعد قوله سبحانه وَ أَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ إشكال في تحريم كثير مما وراءه، و لا بعد قوله قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا إِلَى آخِرِهِ: تحريم أشياء كثيرة، بل يخصص بأدلة تحريم غيره عموم ذلك. فكذا هاهنا، فإن تخصيص العمومات بمخصصات كثيرة ليس بعزيز، بل هو أمر في أدلة الأحكام شائع، و عليه استمرت طريقة الفقهاء. أمر في أدلة الأحكام شائع، و عليه استمرت طريقة الفقهاء. فغاية الأمر: كون أدلة نفى العسر و الحرج عموميات يجب العمل بها فيما لم يظهر لها مخصص، و بعد ظهوره يعمل بقاعدة التخصيص، فلا يرد شيء من الإشكاليين. و لعل لذلك لم يتعرض الأكثر لذكر إشكال في ذلك، إذ لا إشكال في تخصيص العمومات بالمخصصات. و لا يلزم هناك تخصيص الأكثر أيضاً، فإن الأمور العسرة الصعبة غير متناهية، و التكاليف الواردة في الشريعة محصورة متناهية، و مع ذلك أكثرها مما ليس فيه صعوبة و لا مشقة كما بيناه.» عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام؛ ص: 192 - 193.